

تحلیل چهار داستان سیاسی اجتماعی هوشنگ گلشیری براساس مؤلفه‌های شخصیت از دیدگاه نقد روانشناسی کارن هورنای

فاطمه شکری^۱، مریم سلحشور*^۲، مریم محمدزاده^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

سال نوزدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۱۹، صص ۵۶-۴۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8059>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: هوشنگ گلشیری از داستان‌نویسان پرکار ادبیات معاصر است که در بخشی از آثارش با انتخاب شخصیت‌های روان‌رنجور و عصبی، التهابات سیاسی اجتماعی عصر پهلوی و سرخوردگی فعالان حزبی بعد از کودتا را توصیف کرده است. در این مقاله با هدف بررسی تیپولوژی شخصیت‌های عصبی که عصبیت آنها به دلیل فعالیت‌های سیاسی است، چهار داستان وی با نظریه کارن هورنای بررسی شده است.

روش: روش تحقیق، با مطالعه کتابخانه‌ای و ابزار فیشبرداری است. نگارش محتوا به شیوه «توصیفی تحلیلی» می‌باشد و جامعه آماری تحقیق چهار داستان «دهلیز»، «مثل همیشه»، «عکسی برای قاب خالی» و «هر دو روی سکه» از کتاب «نیمه تاریک ماه» گلشیری چاپ ۱۳۸۰ انتشارات نیلوفر است.

یافته‌ها: گلشیری در داستان‌های سیاسی اجتماعی، روایتگر عملکرد و عکس‌العمل روشنفکران به شکست در کودتا است و در چندین داستان به تقابل افراد حزبی در تفکر مبارزه و تسلیم، امید و ناامیدی پرداخته است. بررسی چهار داستان انتخاب شده، نشان می‌دهد بر طبق تیپولوژی شخصیت هورنای، حالت‌های دفاعی شخصیت‌ها در مواجهه با این شکست، چند دستگی روشنفکران را نشان می‌دهد، دستگیری و زندان، اضطراب بنیادین است که باعث عصبیت شده و شخصیت‌ها سه حالت دفاعی مهرطلبی، انزواطلبی و برتری‌طلبی گرفته‌اند. تیپ برتری‌طلبی در دو دسته مبارزه تا مرگ و خیانت هستند، برخی راه مبارزه را ادامه دادند و تیرباران شدند. اما برخی با خیانت به پاران حزبی، خود را از زندان نجات دادند، برخی نیز با شکست خوددیده‌الی به انزوا روی آوردند و خودکشی کردند. مهرطلبی که بدون آرمان خاصی فعالیت می‌کنند، در زندان راه تسلیم و همکاری را انتخاب کردند، انزواطلبی ناامید از مبارزه به زندگی روزمره روی آوردند و از افراد حزبی و فعالیت سیاسی دوری کرده‌اند. بدینگونه گلشیری سرخوردگی و ناامیدی، تسلیم و خیانت به پاران، خودکشی و امید به مبارزه را روایت کرده است.

نتیجه‌گیری: در محتوای چهار داستان، اضطراب بنیادین وقوع کودتا و التهابات سیاسی است که گلشیری عملکرد فعالان سیاسی دهه سی و چهل را روایت کرده که چگونه افرادی بعد از کودتا به ناامیدی رسیدند و با دوری از هرگونه فعالیتی تیپ انزواطلبی دارند، در مقابل آنها، اشخاصی با تیپ برتری‌طلبی همچنان امید به پیروزی دارند و مبارزه می‌کنند و کشته می‌شوند یا با شکست در مبارزه به انزوا می‌رسند و خودکشی می‌کنند برخی هم با خیانت به افراد حزبی خود را از اضطراب می‌رهانند و شخصیت‌های منفعل که آرمانی ندارند تسلیم می‌شوند و تیپ مهرطلبی دارند.

تاریخ دریافت: ۱۶ مهر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۸ آبان ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۷ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

گلشیری، هورنای، شخصیت، اضطراب، تیپولوژی.

* نویسنده مسئول:

✉ salahshoor@iaut.ac.ir

☎ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Typology of neurotic characters in Houshang Golshiri's social political stories based on Karen Horne's theory

F. Shokri¹, M. Salahshoor*¹, M. Mohammadzadeh²

1- Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Ah.C., Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 October 2025

Reviewed: 09 November 2025

Revised: 24 November 2025

Accepted: 07 January 2026

KEYWORDS

Golshiri, Horney, personality, anxiety, typology.

*Corresponding Author

✉ salahshoor@iaut.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Houshang Golshiri is a prolific novelist in contemporary literature who, in some of his works, has described the political and social tensions of the Pahlavi era and the disillusionment of party activists after the coup by choosing neurotic and nervous characters. In this article, with the aim of examining the typology of nervous characters whose nervousness is due to political activities, four of his stories have been examined using Karen Horney's theory.

METHODOLOGY: The research method is a library study and a survey tool. The content writing is in the "descriptive-analytical" style, and the statistical population of the research is the four stories "Delizh", "Mishle Hamish", "A Photo for an Empty Frame" and "Both Sides of a Coin" from Golshiri's book "The Dark Half of the Moon" published in 2001 by Niloufar Publications.

FINDINGS: In his political and social stories, Golshiri narrates the performance and reaction of intellectuals to the defeat in the coup, and in several stories he has discussed the confrontation of party members in the thoughts of struggle and surrender, hope and despair. An examination of the four selected stories shows that, according to Horney's personality typology, the characters' defensive states in the face of this defeat show the fragmentation of intellectuals. Arrest and imprisonment are the fundamental anxiety that causes nervousness, and the characters have adopted three defensive states of love-seeking, isolationist, and supremacist. The supremacist type is divided into two categories: fight to the death and betrayal. Some continued the path of struggle and were shot. But some saved themselves from prison by betraying their party comrades, while some turned to isolation and committed suicide due to the defeat of their ideals. Love-seekers, who work without a specific ideal, chose the path of surrender and cooperation in prison. Isolationists, disappointed with the struggle, turned to everyday life and avoided party members and political activity. In this way, Golshiri has narrated frustration and hopelessness, surrender and betrayal of comrades, suicide, and hope for struggle.

CONCLUSION: In the content of the four stories, the fundamental anxiety of the coup and political unrest is that Golshiri narrates the actions of political activists in the thirties and forties, how people became desperate after the coup and, by avoiding any activity, have an isolationist type. In contrast, people with a supremacist type still hope for victory and fight and are killed. When they fail in the fight, they become isolated and commit suicide. Some also relieve themselves of anxiety by betraying party members, and passive characters who have no ideals surrender and have an affection-seeking type.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8059>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

مقدمه

گلشیری از نویسندگان پرکار ادبیات معاصر است که با سبک خاص داستان‌نویسی‌اش به زندگی شخصیتهای روان‌رنجور جامعه توجه بیشتری دارد و تحلیل روان‌کاوی آثارش، دغدغه‌های اقشار مختلف مردم را در مواجهه با مشکلات اجتماعی و زندگی شخصی نشان می‌دهد. بخشی از داستانهای او قبل از انقلاب و بخشی بعد از انقلاب است. در داستانهای قبل از انقلاب، چندین داستان او در مورد روان‌رنجوری شخصیتهای در محیط پرتنش و التهابات سیاسی دهه سی و چهل و مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی است، در این دوران خود گلشیری نیز در جریان‌ات سیاسی حضور داشت «همانند معاصران خود به دلیل جو حاکم بر فضای ایران قبل از انقلاب به عرصه‌های سیاسی و بویژه حزب‌گرایی (حزب توده) پا گذاشت و حتی متحمل چندین ماه اسارت نیز شد. به همین دلیل، او در مجموعه داستانهای خویش، خودآگاه یا ناخودآگاه بخشی از روحيات و افکار روشنفکران و طبقه متوسط عصر خود را در قالب رفتار و گفتار شخصیتهای اصلی داستانهایش چه به‌صورت مستقیم و چه نمادین و غیرمستقیم عرضه می‌دارد» (بنی‌طالبی، ۱۳۹۹: ۳۱) تحلیل آثار او نشان می‌دهد در داستانهای سیاسی اجتماعی که در آن سالها نوشته است، شخصیتهای در اضطراب فعالیت سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تضاد مبارزه و یأس قرار دارند و در بررسی این آثار با نظریه روانشناسی شخصیت کارن هورنای، روان‌رنجوری روشنفکران حزبی و تیپ شخصیتی آنها قابل سنجش است که بدینگونه رهیافتی به عملکرد افراد حزبی در مواجهه با مسائل جامعه میتوان به دست آورد. بر پایه همین هدف با روش توصیفی تحلیلی داستانهای دهلیز، مثل همیشه، عکسی برای قاب خالی من و هر دو روی سکه با نظریه هورنای بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

کارن هورنای در تحقیقات ادبی نام شناخته شده‌ای است. کتاب‌های او در ایران ترجمه شده است. و اغلب متون ادبی و داستانهای معاصر با نظریه وی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. در ارتباط با بررسی داستانهای گلشیری نیز پژوهشهای متعدد وجود دارد؛ در تحلیل روانکاوانه همسو با نظریه هورنای، داستانهای کوتاه وی مورد بررسی قرار نگرفته است، در یک مورد مشخص، اکبربالایی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «تیبولوجی شخصیتهای رمان مدرن «شازده احتجاب» بر مبنای رویکرد نوفرودیدسم کارن هورنای» رمان شازده احتجاب را با نظریه هورنای بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند، شخصیت شازده در مقابل اضطراب به شیوه‌های دفاعی چون مهرطلبی و انزواطلبی روی آورده است. در چندین مقاله نیز به تحلیل شخصیت و موضوع روان شخصیتها پرداخته شده است که البته همسو با نظریه هورنای نمیباشد از جمله هاشمیان و صفایی صابر (۱۳۸۹) در مقاله «شخصیت‌پردازی در شش داستان کوتاه هوشنگ گلشیری» قدرت هنری گلشیری را در تکامل و پرورش شخصیتها در بطن داستان بررسی کردند، کاظمی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «خوانشی روانکاوانه از داستان کوتاه «گرگ» اثر هوشنگ گلشیری» با استفاده از الگوی ساختاری فروید و انطباق آن با سه شخصیت محوری داستان «گرگ، اختر و دکتر»، کنش‌های این شخصیتها را تحلیل کرده‌اند و بیان نموده‌اند. تحلیل این داستان با رویکرد روانکاوانه فروید، سفری به جهان ذهن گلشیری در مقام مؤلف اثر است. بنی‌طالبی، میرزاییان (۱۳۹۸) در مقاله «تصویر شخصیت اصلی در داستانهای کوتاه هوشنگ گلشیری بعد از انقلاب اسلامی» بر طبق نظریه بازتاب در جامعه‌شناسی هنر، تصویر شخصیت اصلی در همخوانی با وقایع جامعه در داستانهای کوتاه دهه ۶۰ و ۷۰ گلشیری را بررسی کردند نتیجه گرفته‌اند که گلشیری در مجموعه داستانهای خود، بخشی از روحيات و افکار روشنفکران، هنرمندان و طبقه متوسط عصر راه

صورت مستقیم و غیرمستقیم عرضه کرده است. هوشنگی، طهماسبی (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی مقوله اضطراب در مجموعه داستان نمازخانه کوچک من هوشنگ گلشیری» که برگرفته از رساله به همین نام است، ریشه اضطراب را در شخصیت‌های این داستان‌ها بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اکثر شخصیت‌ها در مواجهه با اضطراب، مبتلا به افسردگی، خشم و انزوا شده‌اند. در حوزه رساله‌های دانشجویی نیز نقد و بررسی آثار گلشیری انجام شده است. برای نمونه، زارع (۱۳۹۰) رساله «مکتب‌های روان‌شناسی و ادب داستانی (بررسی آثاری چند از گلشیری از دیدگاه روان‌شناسی)» را در دانشگاه حکیم سبزواری دفاع کرده است. که تحلیل روانشناسی داستان‌های گلشیری براساس نظریه‌های فروید، یونگ، آدلر و مزلو انجام گرفته است و نظریه کارن هورنای نیست. قرائی (۱۳۹۱) رساله «بررسی و مقابله شخصیت در آثار (داستان‌های کوتاه) هوشنگ گلشیری و نجیب محفوظ» را در دانشگاه علامه طباطبایی دفاع کرده است. نویسنده صرفاً چند آثار داستانی گلشیری را بررسی کرده است و ویژگی‌های شخصیت آن را گفته است و در نقد روانشناختی نظریه یونگ مورد توجه قرار داده است. فرجی ارپناهی (۱۳۹۷) رساله «بررسی برخی از اختلالات روانی در آثار منتخب صادق هدایت و هوشنگ گلشیری» را در دانشگاه شهرکرد دفاع کرده است و به بررسی تطبیقی اختلال روانی بدون توجه به نظریه خاص پرداخته است. با وجود این پیشینه‌ها گفتنی است داستان‌های کوتاه گلشیری از منظر روانشناسی شخصیت کارن هورنای بررسی جامع و کامل نشده‌اند و پژوهش حاضر در جهت شناخت نویسنده‌گی وی و تحلیل تأثیر وقایع سیاسی بعد از کودتا در زندگی روشنفکران و بررسی عملکرد آنها نوشته شده است.

معرفی نظریه شخصیت کارن هورنای

کارن هورنای (هورنی) (*Karen Horney*) روانکاو آلمانی (۱۸۸۵-۱۹۵۲م) در ادامه روانشناسی شخصیت فروید، نظریه جدیدی با اتکا بر تأثیرات محیطی در روان انسان ارائه داد. در مفهوم‌شناسی، نظریه او یک نظریه اجتماعی فرهنگی برخاسته از محیط است. در مقایسه با نظریه فروید، در نظریه او تأکید بر عوامل زیستی نیست، بلکه بر مسائل اجتماعی و تأثیر محیط تأکید دارد «شهرت هورنای بیشتر به دلیل دور کردن روانکاوی از تأکید صرف بر فرآیندهای زیستی و رشد است. هورنای بر تأثیر مسائل اجتماعی و فرهنگی و نقش این مسائل در رشد شخصیت تأکید کرده و به این ترتیب، روانکاو را در این جهت سوق داده است» (برونو، ۱۳۷۰: ۲۷۰) خود او میگوید «وقتی اهمیت فوق‌العاده شرایط فرهنگی و اجتماعی را در امراض عصبی درک کنیم آنوقت این تئوری فروید که معتقد است امراض عصبی منحصراً ریشه بیولوژیکی و فیزیولوژیکی دارند، ارزش خود را از دست خواهد داد» (هورنای، ۱۳۶۶: ۱۳) در بررسی شخصیت روان‌رنجور و درمان آن گفته است: «اگر ما به شرایط اجتماعی و آداب و رسوم که شخص در آن زندگی میکند آگاهی دقیق داشته باشیم بهتر می‌توانیم رفتارها و احساسات و تمایلات عادی و نرمال را بشناسیم. از طرف دیگر چون اشخاص عصبی کسانی هستند که با وضع و شرایط موجود اجتماع خود ناسازگاری‌ها و اختلافاتی دارند، آنها را نیز بهتر می‌توانیم بشناسیم» (همان: ۲۱) مفاهیم بنیادی نظریه او تأکید بر عصبیت شخص در برابر اضطراب اساسی و حالت دفاعی در مواجهه با اضطراب است. در دلیل اضطراب، «هر چیزی که رابطه مطمئن فرد را دچار اختلال کند، میتواند اضطراب ایجاد کند؛ از این رو اضطراب اساساً امری مادرزادی نیست و تحت تأثیر عوامل اجتماعی، محیطی، نگرش سلطه‌گرانه، فقدان محبت و رفتارهای سلطه‌گرانه است. طبق نظریه هورنای، چنانچه فرد در محیطی عاری از آرامش و امنیت قرار بگیرد بدنبال راه چاره‌ای است تا خویشتن را از این وضعیت رها سازد. از این رو ممکن است یا گوشه‌گیر شود و به انزوا روی بیاورد، یا بدنبال برتری‌جویی و

پرخاشگری برود یا مهرطلب گردد» (زندگی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۰) هورنای در توصیف‌هایش، اضطراب را به موتور نیرومند تشبیه کرده است که عوارض عصبی را تشدید می‌کند «میشود گفت که اضطرابها و تشویشها محرک اصلی تمام عوارض عصبی هستند و در حکم موتور نیرومند و پرزوری می‌باشند که این عوارض عصبی را به حرکت می‌آورند و دائماً آن را تشدید مینمایند» (هورنای، ۱۳۶۹: ۲۷).

در سیر روان‌رنجوری و رسیدن به شخصیت عصبی، انسان در محیط ناسالم از خود واقعی‌اش دور میشود؛ «خود واقعی» هسته وجودی و منشأ رشد معنوی فرد است و اگر خود واقعی در محیط نامساعد باشد، فرد به اضطراب دچار میشود. در مقابل «خود واقعی»، «خودایده‌آلی» وجود دارد؛ خودایده‌آلی معلول یک سلسله فعل و انفعالات و جریانات ناسالم عصبی است (هورنای، ۱۳۶۱: ۱۷) که از شرایط نامساعدی که فرد در آن رشد کرده به وجود می‌آید. در خود ایده‌آلی تضادها و غرورها در شخصیت ایجاد میشود. فرد در مقابل خودایده‌آلی، خود فعلی را حقیر می‌بیند. «خود فعلی عبارت از آن چیزی است که فعلاً هستیم. این خود تحت تأثیر اضطراب و تضاد و سایر جریانات عصبی قرار می‌گیرد و شکل و فرم آن باتوجه به این جریانات است (همان: ۱۸) وقتی به خود حقیر شده مینگرد، حالت دفاعی می‌گیرد و در این حالت «فرد با علائم سائقه‌های اضطراب اساسی ممکن است یکی از سازوکارهای مهرطلبی، انزواطلبی و خشونت طلبی (اعتراض) را در رفتار خویش بروز دهد» (یانس، رحیمی زنگنه، ۱۴۰۲: ۲۷۱) هورنای هرکدام از سازوکارهای شخصیتی را «تیپ شخصیتی» نامیده است.

تیپ شخصیتی «برتری طلب» به دنبال برتر بودن از دیگران است، در محتواهای مختلف یک شخصیت از خود راضی، خودشیفته، مغرور، جاه‌طلب است و خیال میکند شایستگی بیشتری نسبت به دیگران دارد و در مقابله با اضطراب با توجه به موقعیتهای مختلف عملکرد متفاوت دارد و در همه آنها به دنبال راهی است که خود را بهتر نشان بدهد و از اضطراب رها شود. هورنای در معرفی این تیپ گفته است شخص «هرگاه به خودایده‌آلی‌اش نزدیکتر باشد و خود را بیشتر آن خود بیندارد، سعی می‌کند رفتارش هم مطابق و متناسب با آن باشد. آدمی میشود وسعت طلب، گنده دماغ و متفرعن، جاه طلب، متجاوز، پرمدها، بی‌اعتنا به مردم، از دیگران توقع اطاعت و تحسین پیدا میکند و خلاصه تیپ برتری طلب را تشکیل میدهد» (هورنای، ۱۳۶۱: ۱۶۸)

شخصیت «مهرطلب» دقیقاً برعکس برتری طلب است، در تعریف هورنای آمده است «شخص هرگاه بیشتر به خود حقیر شده‌اش نزدیک باشد و خود را مطابق آن فرض کند، احساس درماندگی و بیچارگی می‌نماید، آدمی میشود سلیم و سربه راه و رام، متکی به دیگران میگردد و محتاج محبتشان می‌شود یعنی تبدیل میشود به تیپ مهرطلب» (همان: ۱۶۸-۱۶۹) به طور کلی ویژگیهای شخصیت‌های مهرطلب، بر محور مطیع بودن شکل گرفته است و همیشه خود را نادیده می‌گیرند. «آدمهای فروتن و سلطه‌پذیری هستند و استعدادها و توانایی‌های خود را ناچیز می‌شمرند، سعی میکنند طبق معیار دیگران زندگی کنند تا توجه آنها را جلب کنند» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

تیپ «انزواطلب»، شخصیتی است که خود را از کشمکش خود ایده‌آلی با خود فعلی دور نگه میدارد و از لحاظ روانی با درون خودش قطع ارتباط میکند و از مردم نیز دور میشود. هورنای در معرفی این تیپ گفته است: «احتیاجات عزلت طلب بیشتر در شکل نخواستن است یعنی حالت منفی دارد. طالب زندگی بیماجرا، بدون اصطکاک و تزاخم و در سطح پائینی است. زندگی بی‌رنج و درد سر و بدون شور و شوق میخواهد» (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۴۱) در واقع «تیپهای تنها کسانی هستند که فقط به خودبستگی و تمامیت و کمال نیاز دارند. نیازهای این گروه از نوع مردم‌گریزی است، آدمهای تنها مرموز و پنهان کار هستند» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

داستانهای گلشیری و نظریه هورنای

هوشنگ گلشیری (۱۳۱۶ اصفهان - ۱۳۷۹ تهران) از نویسندگان پرکار معاصر و صاحب سبک است که اغلب آثارش در گروه رمانهای روانشناسانه قرار می‌گیرد و وی به شیوه‌های سیر روایی ساده، تک‌گویی ذهنی، جریان سیال ذهن، رئالیسم جادویی و سوررئال، سرنوشت شخصیت‌های روان‌جور جامعه را روایت کرده است. در اکثر داستانها، شیوه وی جریان سیال ذهن است و این شگرد خاص او است چنانکه «موفق‌ترین نمونه‌های جریان سیال ذهن در داستان‌های گلشیری به چشم می‌خورد» (عبداللهیان، ۱۳۶۹: ۱۱۵) به گفته پاینده «همین پیچیدگی و تنوع داستانها است که گلشیری را تا امروز به گمان من مطرح‌ترین و تأثیرگذارترین داستان کوتاه‌نویس ایران کرده است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۴۹) وی در ابتدا شاعر بود اما خیلی زود به داستان‌نویسی روی آورد؛ میرعابدینی در گرایش به داستان‌نویسی وی گفته است: «با خواندن داستانی از کلود روا، داستان‌نویس فرانسوی به امکانات تازه‌ای در داستان‌نویسی پی برد و تغییری اساسی در مشی ادبی خود داد و در ردیف نویسندگان داستان نو قرار گرفت و جستجو در عمق زمان‌های از دست رفته را جانشین حادثه‌پردازی صرف کرد و داستان را به وسیله پژوهش برای شناخت خود و دیگران مبدل ساخت» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۶۷۲) خود او در مورد داستان‌نویسی‌اش گفته است: «اگر در آبی خرد نهنگی پیدا شود، راه چاره‌اش گویا این است که آب را گِل آلود کند تا نبینند که نهنگ است، من البته اگر نهنگ این آب خرد داستان‌نویسی ایران باشم، اینطور زیسته‌ام، گاهی سر به دیوارها کوبیده‌ام، چه با کار سیاسی چه با شرکت در همه جلسات و دوره‌های کانون از ۴۷ تا حالا چه با مقالاتی در نقد، از این هم گذشته سعی هم کرده‌ام که به نسل بعد بی‌توجه نمانم تا از این آب خرد همان نبینند که من دیدم البته راه به دریا پیدا کرده‌ام» (سناپور، ۱۳۸۰: ۲۰)

در حوزه داستان کوتاه بیش از چهل داستان نوشته است از جمله مجموعه‌های «مثل همیشه» (۱۳۴۷)، «نمازخانه کوچک من» (۱۳۵۴)، «دست تاریک دست روشن» (۱۳۷۴) میباشد این آثار در مجموعه «نیمه تاریک ماه» گردآوری شدند. در حوزه داستان بلند و رمان، «شازده احتجاج» را در سال ۱۳۴۸، «کریستین و کید» سال ۱۳۵۰ و «بره گمشده راعی» را در سال ۱۳۵۶ چاپ کرد. نام او در تاریخ داستان‌نویسی معاصر با کتاب شازده احتجاج گره خورده و در مقایسه آثار با این رمان، شناخته شده است. تمامی آثار او را میتوان در چارچوب نظریه هورنای بررسی کرد زیرا گلشیری در سبک داستان‌نویسی، به شخصیت خیلی اهمیت داده است «در کار داستان‌نویسی، شخصیت‌پردازی را اصل می‌دانست و زنجیره رویدادها را بر محور شناخت از ذهنیت شخصیت‌های داستان تنظیم میکرد» (کریمی حکاک، ۱۳۷۹: ۱۴۶) در انتخاب شخصیتها نیز گرایش به محتوای روانشناسی دارد، «شیوه داستانی‌پردازی گلشیری، عرصه کاوش در اعماق ذهن شخصیتهاست» (اکبرالایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱) شخصیت‌های انتخابی او افرادی هستند که مشکلات روانی دارند و به گونه‌ای با اضطراب درگیر هستند. «شگرد گلشیری در داستان‌هایش معطوف به خلق شخصیت و رویدادهای داستانی است که با خصوصیات روانی، تنش‌ها، اختلالات و بحرانهای درونی در پیوند هستند» (هوشنگی، طهماسبی، ۱۴۰۲: ۲۴۴-۲۴۵) یک بخش آثارش مربوط به فعالیت‌های حزبی و تفکرات روشنفکران دهه سی و چهل میباشد. شخصیت‌های این داستانها، مبارزان و روشنفکران دوره پهلوی میباشند که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برخی مصمم به فعالیت سیاسی و برخی ناامید و شکاک به ادامه مبارزه شده‌اند و گلشیری در توصیف التهابات جامعه، روان‌رنجوری آنها در گرایشات سیاسی و تأثیر وقایع بر شخصیتشان را روایت میکند.

معرفی داستانها

شخصیت‌های چهار داستان، بر طبق نظریه هورنای، یک شخصیت عصبی دارند. خود واقعی شخصیتها در حوادث جامعه دچار روان‌رنجوری شده است و واکنش هر کدام به این روان‌رنجوری متفاوت است. دلیل اصلی روان‌رنجوری آنها، محیط نابه‌سامان جامعه است، شخصیت‌هایی هستند که از دهه سی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جریانهای سیاسی حضور دارند. در عصبیت شخصیتها، دلایلی همچون وقوع کودتا، اختناق و استبداد، دستگیری فعالان و مبارزان از سوی رژیم، واکنش خانواده‌ها به حوادث دهه چهل و پنجاه تأثیر گذاشته است. در محتوا، گلشیری روایتگر ناامیدی شکست‌خوردگان کودتا و فعالیتهای سیاسی مبارزان این دوران است که در احزاب مختلف فعالیت داشتند. اضطراب بنیادین در شخصیتها با ایجاد یک حادثه شروع میشود. شخصیتها در بستر التهابات سیاسی اجتماعی در زندگی شخصی درگیر حوادثی میشوند که آنها را به اضطراب سوق میدهد. خلاصه داستانها در ادامه آمده است.

۱- عکسی برای قاب خالی من: تاریخ داستان ذکر نشده است، گویا گلشیری این داستان را در فضای سیاسی دهه سی یا چهل نوشته است، موضوع آن روایت یک گروه زندانی است که توسط رژیم دستگیر میشوند، شخصیتها هیچکدام اسم ندارند و با حروف مختصر معرفی میشوند. گروه، لو می‌رود و مأموران اعضای گروه را یکی یکی دستگیر می‌کنند. در ابتدای کار بازداشت گروه، تیم سه نفره رهبران آن، همزمان دستگیر شده‌اند و عکس آنها در روزنامه چاپ شده است. پس از آن اعضای گروه به تدریج یکی یکی یا دوتا و سه تا با هم، در طول یک ماه بازداشت میشوند. آخرین بازداشتی، راوی داستان است که حلقه آخر بوده. او نیز دستگیر می‌شود و به زندان میرود.

۲- هر دو روی سکه: این داستان، قصه دو زندانی سیاسی است. گلشیری آن را در سال ۱۳۵۰ نوشته است. محیط داستان، فضای زندان و اتفاقات در آنجا میگذرد. پیرمردی در زندان مرده است و اکنون مردی میانسال به اسم آقای سیف الهی مرگ او را برای پسر پیرمرد روایت میکند، عاقبت مشخص میشود که پیرمرد خودکشی کرده است. عنوان داستان نمادین است هر دو روی سکه در واقع دو شخصیت متضاد است که یکی برای مبارزه آرمان دارد و دیگری سرخورده و ناامید است و هدفی ندارد و دست از مبارزه کشیده است.

۳- مثل همیشه: گلشیری این داستان را در سال ۱۳۴۶ نوشته است و با عنوان نمادین، دور باطل زندگی مردم عادی را در فضای خفقانی که برخی مبارزان در راه آرمان‌هایشان کشته میشوند، بیان کرده است. موضوع داستان، زندگی تکراری مردمی است که بی‌اعتنا به مسائل جامعه فقط نظاه‌گر هستند و زندگی را با روزمرگی میگذرانند. داستان با زاویه دید سوم شخص روایت شده است و سیر روایی ساده با برگشت‌های ذهنی راوی دارد، شخصیت اصلی با نام فرهاد محمدی است. او کارمند ساده اداره ثبت احوال است و از آبادان به اصفهان آمده و در خانه پیرمردی مستاجر شده است. نام پیرمرد هم محمد فرهادی است که با همسرش زندگی می‌کند و پسرش را در جریانات سیاسی از دست داده است و برای دلگرمی همسرش، نامه‌های دورغین از سوی پسرش مینویسد. فرهاد میخواهد یک داستان بنویسد و در داستانش از اشخاصی مینویسد که در مقابله با رژیم مبارزه میکنند. اما خود او، پیرمرد و همسرش زندگی تکراری هر روزه را ادامه میدهند.

۴- دهلیز: گلشیری این داستان را در سال ۱۳۴۳ نوشته است. موضوع آن، زندگی شخصیت یدالله است که فعالیت سیاسی میکرد اما با خیانت دوستان خود مواجه میشود و ماهیت پوچ فعالیت حزبی خود را در مییابد، برای همین فعالیت سیاسی را رها میکند، بعد از آزادی از زندان، از یاران خود دور میشود. خانواده تشکیل میدهد اما با مرگ فاجعه‌بار سه فرزندش بار دیگر به انزوا و تنهایی میرسد. روایت داستان با زاویه دید دانای کل است. گلشیری با

نماد دهلیز، اندوه و تاریکی بی‌انتهای او را روایت کرده و فروپاشی هویت او را با روایت تلخی از مرگ کودکش به مخاطب نشان داده است.

تحلیل داستانها

داستان عکسی برای قاب خالی من

اضطراب اساسی: گلشیری در این داستان روایتگر زندگی افرادی هست که مبارز جدی نیستند و آرمان خاصی ندارند؛ وقتی دستگیر میشوند، مقاومت نمیکنند و با همکاری با رژیم دوره زندان را میگذرانند و بعد از آزادی نیز شخصیت آنها تغییر نمیکنند. اضطراب اساسی در داستان دستگیری و زندانی شدن و خیانت هم‌حزبی‌ها بهم است. اینکه چه کسی گروه را لو داده و کدام یک از سه رهبر گروه خیانت کار اصلی و لو دهنده بقیه بوده؟ یکی‌شان یا دوتاشان یا هر سه؟ یا شاید هیچکدام، و گروه از طریق دیگری لو رفته؟ محتوای داستان است و شخصیتها براساس اضطرابی که بهشان وارد شده، تیپ دفاعی گرفته‌اند.

تیپ عصبی شخصیتها: شخصیت اصلی - که راوی داستان نیز هست - جزو افراد عادی جامعه است که به هوای فعالیت اجتماعی و سیاسی، بدون هدف و انگیزه مشخص وارد گروه‌های سیاسی شده است و ویژگیهای او کاملاً منطبق با شخصیت مهرطلب است، همانطور که یک مهرطلب می‌خواهد در سایه سر کسی زندگی کند، نیاز به حامی دارد، اعتراض نمی‌کند، همه چیز را می‌پذیرد و قانع است، همیشه به دنبال کسی است که به او توجه کند در کل «انسانی است ضعیف، منفی، حقیر و غیرمسئول، از دیگران می‌خواهد که زندگی را بچرخانند» (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۱۲) شخصیت راوی نیز چنین است، از خود اختیاری ندارد و میخواهد وابسته گروهش باشد. مهرطلبی‌اش از ابتدا مشخص است. در آغاز داستان وقتی گروه لو میرود، راوی به جای اینکه به فکر فرار باشد، به دنبال عکسی برای قاب خالی خودش است (گلشیری، ۱۳۸۰: ۱۷۱) تلاشی برای فرار نمیکنند و دستگیر میگردند.

«گفتم یک هفته بعد از چاپ عکس آن سه تا و آن حرف‌ها بود که شروع شد. صبح شنبه شنیدم یکی راه، و بعد عصر توی خیابان شنیدم دو تا شده‌اند. همین‌طوری روزی دو یا سه تا و بعضی روزها پنج یا شش تا یک ماه طول کشید تا ته و توی کار در آمد. به قول آنها زنجیر به آخرین حلقه رسید. من آخرین حلقه بودم» (همان: ۱۷۲)

وقتی به زندان میرود، با همه افراد دوست میشود، در مواقعی هم با آنها دعوا میکند اما اینگونه نیست که به دنبال انتقام یا خشونت باشد و سریعاً آشتی میکند. در بند عمومی هم با مأموران دوست میشود و باهم والیبال بازی می‌کنند. در مقابل او برخی اعضای گروه به دنبال کشف جاسوس هستند اما او بی‌اعتنا به این مسائل زندگی عادی‌اش را میگذراند و از محیط زندان لذت میبرد، حتی با شخصیت «آقای س» که دیگر زندانیان او را خائن میدانستند و با او ارتباط نمیگرفتند، دوست میشود مثلاً با او شطرنج بازی میکند درحالی‌که کسی این کار را نمیکند. میگوید «از وقتی آمد، دیگر شب‌ها کسی پیچ نمی‌کرد. فقط من حاضر شدم باش شطرنج بازی کنم» (همان: ۱۷۷)

گاهی هم با گروهی که به دنبال جاسوس هستند همراه میشود و «آقای س» را کتک میزند. بعد از مدتی آزاد میشود، به توصیه آقای «س» به سراغ خانواده‌اش میرود و میگوید اگر کمکی هست به او بگویند. راوی نمیداند که آقای «س» اعدام شده و سلام او را به زنش میرساند اما زنش او را دورغگو میپندارد و در را میبندد، آقای س که حالا مرحوم سرداری شده است. تنها فردی است که اکنون تیرباران شده است اما آنها که مانده‌اند، برخی او را جاسوس میدانند و نقد میکنند. برای راوی هم این مسأله روشن نیست. به عرق‌فروشی می‌آید و دو سر کرده دیگر گروه آقای «م» و «د» را در آنجا میبیند، در حالیکه آنها باید چند سال در زندان میماندند اما اکنون آزاد شدند. راوی با آنها ارتباط میگیرد و همچنان در مورد اینکه ممکن است چه کسی گروه را لو داده باشد،

بحث میکنند. روایت داستان نشان می‌دهد فرد خائن آقای «س» نبوده و شاید دو نفر سرکرده دیگر باشند و شاید افراد دیگر که تا پایان داستان مشخص نمی‌شود زیرا هدف گلشیری صرفاً نشان دادن خلاء فکری افراد حزبی است اما شخصیت راوی، بعد از آزادی نیز بی‌اعتنا به وقایع اتفاق افتاده است، وقتی خبر مرگ آقای «س» را می‌شنود، در تناقض طرح و دوری از وی مانده است، ابتدا به خود حق می‌دهد که او را زده باشد که همین محتوا این فرضیه را ایجاد میکند که شخصیت راوی به دلیل مطیع بودن در برابر اضطراب، میتواند با مأموران همکاری کند و گروه را لو داده باشد. او با خودش می‌گوید حق داشته او را زده اما دوباره ناراحت می‌شود و یادش می‌آورد که سرداری به او گفته نامردی. تصور می‌کند که او چگونه زیر شکنجه همه را لو داده و بار دیگر به مقاومت و اعتماد به نفس سرداری را یاد میکند که حاضر بود با هر که ادعای برتری دارد، شطرنج بازی کند و ببرد. این ویژگی روان‌رنجوری، کاملاً خصوصیت شخص مهرطلبی است که وقتی مطیع فردی میشود که قوی نیست از او زده میشود و به دنبال فرد دیگری میرود، هورنای در توصیف ویژگی‌های این تیپ شخصیتی گفته است «اگر حامی را قوی تصور نماید، خود را بیشتر به او می‌چسباند، اگر ضعیف پندارد میل جدائی از او درش ایجاد می‌شود» (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۲۵) شخصیت راوی نیز اینگونه است حالت تناقض و دودلی و شک به آقای سرداری دارد بعد از مرگ او، نزد دو سرکرده دیگر میرود که شخصیت برتری طلبی دارند و مطیع آنها می‌گردد، او هدفی از مبارزه ندارد و فقط به دنبال عکسی برای قاب خود می‌گردد و داستان در اینجا تمام میشود.

داستان هر دو روی سکه

اضطراب اساسی: این داستان، روایت زندگی زندانیان سیاسی است و زندانی شدن دلیل اضطراب اساسی آنها میشود. عصبیت شخصیتها به دلیل فعالیتهای سیاسی است و دو شخص عصبی وجود دارند که یک نفر اعتقاد به مقاومت دارد و نفر دیگر ناامید است، گلشیری در محتوا جدال فعالان حزبی را در تسلیم و مبارزه، امید و ناامیدی توصیف کرده است.

تیپ عصبی شخصیتها: این داستان جدال شخصیت انزواطلب با برتری طلب است که سرانجام فرد برتری طلب وقتی خودآیدآلی‌اش از سوی شخصیت انزواطلب مورد تأیید قرار نمی‌گیرد، خودکشی میکند. این داستان قصه دو زندانی سیاسی است که گویا جزو زندانیان دهه سی هستند که با حوادث بعد از کودتا دستگیر شدند. شخصیت آقای سیف‌اللهی فردی منزوی طلب است که در زندان با پیرمردی برتری طلب آشنا میشود. هر دو روی سکه در واقع دو شخصیت متضاد است که یکی برای مبارزه آرمان دارد و دیگری سرخورده و ناامید است و هدفی ندارد و دست از مبارزه کشیده است. تلاش پیرمرد برای او بیثمر میشود و سرانجام سیف‌اللهی بر او تأثیر می‌گذارد و پیرمرد خودکشی میکند. میرعابدینی در مورد این داستان گفته است: «در هر دو روی سکه، زندانی جوان و سرخورده با ایجاد شک در یقین‌های سیاسی زندانی پیر، باعث خودکشی او می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۶۸۶) روانجوری شخصیت اصلی، در شک و تردیدهایش مشخص است، پیرمرد که در حادثات سیاسی هنوز امیدوار به پیروزی است، با آمدن زندانیان تازه، نزد آنها میرود و صحبت میکند تا در ادامه مبارزه مقاوم باشند. با همین نیت نیز نزد شخصیت سیف‌اللهی رفته است. او به نصیحتهای پیرمرد گوش میکند اما در دل قصد پذیرفتنش را ندارد و از او دور میشود زیرا به این مرحله رسیده که دیگر توان مقاومت ندارد، برای فرزند پیرمرد می‌گوید «ته دلم می‌خواستم کسی پیدا بشود و دلداریم بدهد، یا مثلاً با خبری، چیزی... می‌فهمید که؟ آخر آدم که نمیتواند یک‌دفعه بپذیرد که همه چیز تمام شده است. البته تمام نشده بود. اما من، آن روزها را می‌گویم، امید نداشتم، آن‌هم پس از پنج ماه توی آن چیزها ماندن، همان دو و نیم در یک و نیم‌ها که... حتماً خبر دارید. تازه مگر چقدر میشود تاب آورد،

حالا حتماً خواهید گفت: پس قهرمان‌ها چی، آنها چطور می‌توانند...؟ درست. اما قهرمان شدن بستگی دارد مثلاً به مقاومت تن آدم، گوشت و پوست آدم، یعنی اینکه مثلاً چند روز بشود تاب آورد؛ یا مثلاً بسته به این است که یک چیزی باشد، یک چیزی که بشود رویش ایستاد، به آن تکیه داد. گاهی هم البته آدم از همه چیز دست می‌شویید و می‌خواهد از خودش دفاع کند» (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۱۵) دور شدن از پیرمرد و فاصله گرفتن ویژگی انزواطلبی این شخصیت است. «عزت طلب درست برخلاف مهرطلب که می‌خواهد خود را غرق و مستحیل در طرف دیگر نماید، سعی میکند خود را مستقل و بینباز از طرف سازد» (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۴۸) او حتی از دست نصیحت‌های پیرمرد عصبانی می‌شود. یکجا به صراحت می‌گوید که عصبانی شده است «من راستش عصبانی بودم. آخر وقتی داشت با گردن برافراخته و قدم‌های شمرده میرفت فکر کردم حتماً دارد به خودش می‌بالد که امروز توانسته است یک آدم ناامید را دلالت کند» (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۱۷) اما پیرمرد همچنان با اعتماد به نفس او را به مقاومت توصیه می‌کند به گفته سیف‌اللهی «آن قدر با اعتماد به نفس حرف می‌زد که آدم فکر میکرد اعتماد و ایمانش جزء لاینفک لباس‌هایش است» (همان: ۲۱۹)

گفتگوهای آنها ادامه پیدا می‌کند اما سیف‌اللهی هرگز با او صمیمی نمی‌شود، می‌گوید «مجبورم می‌کرد صمیمی باشم. اما من صمیمی نبودم» (همان) او مغلوب پیرمرد نمی‌شود بلکه او را تمسخر می‌کند، پیرمرد می‌خواهد از فداکاری و مقاومت بگوید اما سیف‌اللهی در صدد توجیه است که برخی هدفی جز ماشین و خانه ندارند که اینجایند در واقع از آن اهداف و آرمان حزبی دورند (همان: ۲۲۶) سرانجام داستان، پیرمرد در مقابل او کم می‌آورد؛ گلشیری غافلگیرانه ناامیدی پیرمرد را توصیف می‌کند، همسو با نظریه هورنای، وقتی خود ایده‌آلی وی مورد تأیید فرد انزواطلب قرار نمی‌گیرد. سرخورده می‌شود. به گفته او فرد برتری‌طلب «هرگاه نتواند در عالم واقع برتری و شکوه به دست آورد، احساس گناه و تقصیر و بیارزشی مینماید» (هورنای، ۱۳۶۱: ۱۷۲) همچنین در اینجا ویژگی مهرطلبی پیرمرد به شخصیت سیف‌اللهی مشخص می‌شود که سرکوب کرده بود و با نادیده گرفته شدن از سوی شخصیت منزوی‌طلب به خودکشی میانیدشد.

شخصیت پیرمرد تا روزهای آخر همچنان امیدوار است و سعی در متقاعد کردن راوی دارد، اشعار مقاومتی و سیاسی می‌خواند تا ایجاد انگیزه کند. با این همه تلاش، سیف‌اللهی معتقد است، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و باید دست برداشت و این تفکرات باعث خشم و سرخوردگی پیرمرد می‌شود. در پایان با ناباوری پیرمرد خود را در گنداب دستشویی زندانیان می‌اندازد. آن هم با سر که دیگر نشود نجاتش داد و خودکشی می‌کند و داستان همینجا تمام می‌گردد. (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۲۸-۲۲۹)

داستان مثل همیشه

اضطراب اساسی: فضای داستان، دوران اختناق و مقاومت مردمی را در دهه چهل نشان می‌دهد و در کنار آن زندگی ساده و راکد مردم عادی را بیان می‌کند، شرایط جامعه که اختناق و سکوت است با زندگی راکد و تکراری یک اضطراب اجتماعی ایجاد کرده که با توجه به چنین اضطرابی، شخصیتها در طیفهای مختلف به تیپ شخصیتی کمال‌طلبی و مهرطلبی و انزواطلبی روی آورده‌اند. گلشیری با تکرار نمادین اعمال و رفتار شخصیتها و حوادث داستانی، اضطراب آنها و واکنششان را سنجیده و دو گروهی ساخته است که عده‌ای دست به مبارزه می‌زنند و شرایط موجود را نمی‌خواهند اما عده‌ای نیز با تکرار بیهوده روزمرگی در انزوای خود زندگی می‌کنند. بدینگونه با

عنوان نمادین «مثل همیشه»، دور باطل زندگی مردم عادی را در فضای خفقانی که برخی مبارزان در راه آرمان-هایشان کشته میشوند، بیان کرده است، همسو با نظریه هورنای، روایت زندگی تیپهای شخصیتی است که هرکس با انتخاب خودش زندگی میکند.

تیپ عصبی شخصیتها: فرهاد، شخصیت اصلی داستان و شخصیت‌های فرعی پیرمرد صاحبخانه و زنش، تیپ شخصیتی انزواطلبی دارند، آنها در برابر حوادث جامعه بی‌اعتنا هستند و زندگی روزمره را با تکرار هر روزه در خلوت خانه می‌گذارند. هیچکدام از آنها از جایگاهی که هستند تغییر نمی‌کنند و این عدم تمایل به تغییر ویژگی شخص منزوی طلب است. اما پسر پیرمرد که اکنون نیست و به گفته او شهید شده است، از مبارزان چریکی بود که توسط دولت دستگیر و تیرباران شده است. در نگاه کلی با دو طیف شخصیتی مواجه هستیم «قطب اول آدمهای منفعل و تسلیم. قطب دوم آدمهای انقلابی و سازش ناپذیر. مرد نویسنده و پیرمرد صاحبخانه، نماینده طیف تسلیم‌پذیر و منفعل داستان اصلی هستند و پسر پیرمرد صاحبخانه که وضعیت موجود را نمی‌پذیرد و سرانجام به شهادت میرسد، نماینده طیف سازش ناپذیر جامعه است» (رضویان، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

زندگی هر سه شخصیت منزوی در یک خانه با تکرار هر روزه میگذرد، شخصیت اصلی که راوی داستان است، در خاطرات کودکی جسد مبارزی را میبیند، یا صحنه‌های دستگیری افراد را توصیف کرده است که شعار مینوشتند اما خودش توانایی مبارزه ندارد و فقط بیننده است، ترجیح میدهد در خلوت خود با زندگی روزمره عمر بگذراند و فقط داستان مینویسد. اکنون نیز در خانه پیرمرد همنام خودش مستاجر است. گلشیری با تشابه اسمی و تکرارها در اثنای توصیفات پرانگیزه، این همسانی را ایجاد کرده است. فرهاد مستأجر شخصیتی مشابه پیرمرد دارد و در واقع ادامه پیرمرد است. مشخصات پیرمرد چنین است: «اینجانب محمد فرهادی فرزند مرحوم فرهاد به شناسنامه ۱۱۲۲ صادره از بخش یک اصفهان کارمند بازنشسته اداره آمار و ثبت احوال...» و مشخصات مرد جوان چنین است: «اینجانب فرهاد محمدی فرزند مرحوم محمد علی به شناسنامه ۲۲۱۱ صادره از آبادان کارمند اداره آمار و ثبت و احوال صحت مطالب...» (گلشیری، ۱۳۸۰: ۸۲)

پیرمرد یک فرد منزوی است، علاقه‌ای به ارتباط اجتماعی ندارد و به اتفاقات جامعه عکس‌العمل خاصی نشان نمیدهد، بازنشسته است و زندگی هر روزه او سرگرمی در خانه است. او هر روز قلاب ماهیگیری به دست میگیرد و بر آن خمیر میزند و در حوض کوچک حیاط (نمادی از رکود و انزوا)، ماهی میگیرد که اغلب ناموفق است و وقتی هم موفق میشود همسرش اعتراض میکند و او ماهی را در حوض می‌اندازد، پیرزن نیز هر روز ژاکت میبافد و منتظر پسرش است. زندگی پیرمرد و پیرزن بی‌معنایی و پوچی زندگی است که تکرار مسلسل بیهوده دارد. نشانه منزوی بودن پیرمرد این است که در این مدت که مرد با او آشنا شده، او را در بیرون ندیده است

«و مرد در تمام این چهار سال (آن هم زمستانها که دیگر نمیشد ماهی گرفت) فقط دو بار پیرمرد صاحبخانه را بیرون از خانه دیده بود» (همان: ۷۸).

پیرمرد نامه‌های خیالی از طرف پسرش برای همسرش مینویسد که او در خارج است و ازدواج کرده و صاحب فرزند شده است. شخصیت فرهاد یک زمان که او را بیرون مبیند از او میپرسد که چرا نامه خیالی مینویسد و او از «بحران» حرف میزند که باید زنش بحران را پشت سر بگذارد برای همین حقیقت را به او نگفته است (همان: ۷۹) پیرزن با یاد نوه‌هایش زندگی میکند. او هم از خانه بیرون نرفته است. پیرمرد نیز در مقابل پیرزن یک فرد برتری طلب است که برای او تصمیم میگیرد و حقیقت را به او نگفته است، پیرزن فرد مهرطلب و مطیعی است که سخنان همسرش را پذیرفته است. او در تنهایی و انزوای خود با پسر و نوه‌هایش شاد است، پیرمرد نیز در نامه‌ها سعی دارد

طبق خواسته او زندگی پسرش را روایت کند، او از فرهاد هم می‌خواهد که حرفی در مورد فرزندش نزند زیرا به دورغ به همسرش گفته او به غربت رفته است. «آقای محمدی، به اون حرفی نزنین. به خیالش، پسرش رفته تو ولایت غربت و زن گرفته و یه ماه دیگه صاحب یه دختر میشه» (همان: ۸۸)

زندگی آنها در آن خانه با کار تکراری ادامه دارد، نامه خیالی فرزند پیرمرد به آنها میرسد، پیرزن می‌خواند و جواب نامه می‌دهد، فرهاد هر روز داستان می‌خواند و زندگی تکراری کارمندی دارد و پیرمرد در خانه ماهی می‌گیرد، پایان داستان اینگونه تمام میشود که زن بافتنی می‌بافد و پیرمرد نشسته و نگاه میکند.

«و حالا که همسایه دست راستی، گربه به بغل، داشت گلبرگهای زرد شده شمعدانیها را می‌گرفت مرد حس میکرد باز پیرزن همان‌جا نشسته است و میله‌های بافتنی‌اش به آرامی در دست‌های پیرش تکان می‌خورد و گلوله کرک توی دامنش جابه‌جا میشود، اما نگاهش را به چوب‌پنبه دوخته و به دستهای چابک شوهرش، و باز مرد میدید که چطور پیرمرد همچنان پشت به او نشسته است و نگران کلاف موجهاست که باز میشوند» (همان: ۹۶)

داستان دهلیز

اضطراب اساسی: داستان دهلیز روایت فعال سیاسی است که با خیانت یاران مواجه شده و به انزوا روی آورده است. گلشیری شاید در این داستان، زوال و یأس شکست‌خورده‌گان کودتای ۲۸ مرداد را در ذهن داشته است که بعد از آن شکست سیاسی و دیدن فریبکاری یاران به یأس گراییدند و در دام افیون و مستی زندگی کردند و شخصیت‌های انزواطلبی یافتند، آنچه مایه اضطراب اساسی شخصیت اصلی داستان شده، زندانی شدن و دیدن خیانت یاران است. در زندان، دوست صمیمی‌اش به نام حسن با همکاری با مأموران به او خیانت میکند. او نیز بعد از آزادی از زندان با دوری از یاران حزبی، ازدواج میکند، زندگی آرامی دارد اما با مرگ ناگهانی فرزندانش اضطراب او دوباره آغاز میشود.

تیپ عصبی شخصیتها: در این داستان نیز شخصیت اصلی به نام یدالله، شخصیت مهرطلبی است که با خیانت همیار حزبی‌اش از فعالیت سیاسی زده میشود و به انزواطلبی روی می‌آورد. در مقابل او شخصیت حسن، شخصیت برتری‌طلبی دارد که با وقوع کودتا و زندانی شدن با چرخش سیاسی، به دوستانش خیانت کرد و بدینوسیله خود را نجات داد و اکنون زندگی ایده‌آلی دارد. آغاز داستان با مرگ فرزند یدالله است گلشیری ابتدا اندوه و انزوی او را توصیف کرده و سپس به دلیل انزواطلبی‌اش رسیده است، اضطراب اساسی شخصیت یدالله دلشکستی در مبارزه و خیانت یاران است که با مرگ فرزندانش همراه شده است. توصیف گلشیری چنین است که یدالله بعد از آزادی از زندان از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کرده و در کارخانه نساجی کار میکند، ازدواج کرده و بچه‌دار شده است اما همیشه در درون تنهاست. گویی به شخصی منزوی تبدیل شده که سعی کرده با زن و بچه سرگرم باشد اما این مسأله نیز نتوانسته رنج او را کم کند. او در درون خود تنهاست و به اتفاقات بیرونی بی‌اعتنایی می‌کند. هویت خود را گم کرده است و حتی مرگ سه کودکش، عکس‌العمل او را بر نمی‌انگیزد. می‌گوید او خیلی وقت است که حرف نمیزند

«بابای بچه‌ها همان‌طور نشسته بود و جلوش را نگاه میکرد، صورتش جمع شده بود و ابروها را کشیده بود پایین و خوب میشد دید که دیگر خون زیر پوست صورتش نمیدوید و فقط چشم‌ها بود که نگاه میکرد. هیچ حرف نزد، توی کارخانه هم حرفی نزده بود، یعنی از خیلی وقت پیش بود که حرفی نمیزد» (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۲) سکوت او نشانه شخصیت انزواطلبی است، در عزلت‌طلبی «شخص میکوشد تا از صحنه جنگ و ستیزهای درونی خود را دور نگه دارد و خود را نسبت به جریان‌های درونی خویش بی‌علاقه و بی‌توجه سازد، حس می‌کند باین طریق نه تنها

کمتر دچار عذابها و ناراحتیهای ناشی از تضادهای درونی خواهد شد بلکه میتواند نوعی شبه آرامش در روح خود برقرار نماید» (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۳۹)

بعد از توصیف مرگ فرزندان، گلشیری به زندگی ماقبل ازدواج او میپردازد و مشخص میشود او فعال سیاسی بود و بعد از اینکه به زندان میافتد و شکنجه میشود، طاقت نمیآورد، باز اگر طاقت اینها را هم داشته باشد، دیگر طاقت نامردی رفیقان را نداشت، دوست نزدیک او به اسم حسن، با خیانت به او از مبارزه دست کشیده بوده و به گفته یدالله در اداره دولتی با صنار و سه شاهی کار میکرد (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۵) حسن یک شخصیت کمال طلب است که در نظام سرمایه داری با خیانت به یدالله و همکاری با مأموران، راهش را جدا کرده و توانسته زندگی ایده ال برای خود به دست آورد، یدالله با خیانت او به انزواطلبی روی میآورد و با او و همه دوستان و حتی از فعالیت سیاسی دور میشود. ازدواج میکند و صاحب فرزند میشود. زندگی اش به روزمرگی می گذرد و اکنون با مرگ ناگهانی فرزندان، تنهایی و درد عمیق را حس میکند. گلشیری در وصف الحاح تنهایی و درد او و خیانت رفیق نوشته است «آدم همه چیز را تحمل میکنه، شلاقی که تو پوست آدم میشینه، دستبند و آتش سیگار و هزار کوفت دیگه رو، اما دیگه نمیتونه ببینه یکی که یه عمر با آدم هم پیاله بوده، بیاد راس راس توی رو آدم بایسته و همه چیزو بگه، اون وقت آدم برا هیچ و پوچ یه عمری بمونه تو اون سولدونی، که چی؟ گذاشتندش سر کار و همه دورش را خط کشیدند و او هم دور همه را، فقط با بعضیهاشان سلام و علیکی داشت، بعد زن گرفت و آلونکی راه انداخت و او شد و سه تا بچه» (همان: ۴۳)

او بعد از انتخاب زندگی جدا از دوستان، به زندگی روزمره پرداخته است، در نساجی شش روز هفته را کار کرده و به خانه برگشته است. آخر هفته در عرق فروشی بوده و جمعه‌ها با فرزندان میگذرانند و این زندگی یکنواخت همیشگی او بوده است. (همان: ۴۳-۴۴)

شخصیت برتری طلب حسن بار دیگر نزد او میآید و می خواهد با هم رفاقت کنند، اکنون با این توجیه که همه ما در این نظام مثل عروسک هستیم، میخواهد بفهماند که تقصیری نداشته است و اشتباه خود را توجیه کند «میدونم از من دلخوری، اما من ام یکی بودم مٹ همه، مٹ اونای دیگر، تو اون سولدونی هر چی خواستم باهات حرف بزئم، رو نشون ندادی. فکر میکردی بیرون که میآی برات تاق نصرت میزنن اما هیچ خبری نبود، همه یادشان رفته بود... میدونی این نه تقصیر تو بود، نه من، ما دو تا فقط دو تا عروسک بودیم، میفهمی دو تا عروسک» (همان: ۴۵)

حسن از یدالله میخواهد دوباره مثل دوران قبل باهم دوست باشند، ناراحت است که چرا یدالله وقتی در خیابان او را میبیند، رو بر میگردداند. اما یدالله تمایلی به این دوستی ندارد و چون آرزو و آرمانش را از دست داده است، دیگر تمایلی به هیچ رابطه‌ای ندارد. در اینجا شخصیت انزواطلب او با گفتن این جمله که «برای من و تو دیگه کار از کار گذشته» (همان: ۴۶) مشخص میشود، او بر جدایی از حسن تأکید دارد. پایان داستان میبینیم گویی دلتنگی برای او دارد اما برای همیشه از او خداحافظی کرده است.

نتیجه گیری

گلشیری در چهار داستان که با محوریت حوادث سیاسی اجتماعی دهه سی و چهل نوشته، به زندگی افراد حزبی بعد از کودتا پرداخته است. این داستانها با نظریه شخصیت هورنای مطابقت دارد و تیپهای شخصیتی واگویه تاریخ سیاسی بعد از کودتا و عملکرد روشنفکران و فعالان سیاسی است که گلشیری در داستانهایش بیان کرده است. در این داستانها دستگیری و زندان یک اضطراب بنیادین برای شخصیتها شده که عصبیت آنها را رقم زده است. نتایج

پژوهش‌نشان می‌دهد جدال تیپ‌های شخصیتی در سه گروه: ۱- امید به مبارزه، ۲- ناامیدی و تسلیم، ۳- ناامیدی و دوری از مسائل جامعه است که فراوانی یافته‌ها سرخوردگی و ناامیدی روشنفکران دهه سی را نشان می‌دهد. تیپ‌های شخصیتی، مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزواطلبی در داستانها آمده است. شخصیت‌های برتری‌طلبها یا به دوستان حزبی خود خیانت میکنند و یا اگر خودایده‌آلی آنها نادیده گرفته شود خودکشی میکنند و یا در راه مبارزه کشته میشوند و از آرمان خود باز نمیگردند. تیپ‌های مهرطلب راه تسلیم و بی‌هدفی را دارند و تیپ انزواطلب سرخورده و ناامید هستند و دیگر به دنبال فعالیت سیاسی نمیگردند. داستان «عکسی برای قاب خالی من» روایتگر تیپ مهرطلبی و تسلیم در مقابل مبارزه است، داستان «هر دو روی سکه» جدال انزواطلب با برتری‌طلب در تسلیم و مبارزه و امید و ناامیدی است که سرانجام انزواطلب باعث میشود که برتری‌طلب خودکشی کند. در داستان «مثل همیشه» برتری‌طلب در راه آرمانهایش کشته شده است و تیپ‌های انزواطلب در سکوت و سرخوردگی زندگی میکنند. در داستان دهلیز نیز سرخوردگی و ناامیدی انزواطلب را بعد از زندان روایت کرده که در مقابلش تیپ برتری‌طلب به او خیانت کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز استخراج شده است. و سرکار خانم دکتر مریم سلحشور استاد راهنمای این رساله و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه شکری بعنوان پژوهشگر این رساله در درگردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی این متن نقش داشته‌اند و سرکار خانم دکتر مریم محمدزاده نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز و جناب آقای دکتر مجد مدیر مسئول مجله بهار ادب که در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Payandeh, Hossein (2003) "Short Story: Invisible Complexities" Dialogue, Literature and Philosophy Month Book, pp. 40-51
- Bruno, Frank (1991) Descriptive Dictionary of Psychological Terms, translated by Farzaneh Taheri and Mahshid Yasai, Tehran, Tarh No.
- Bani Talebi Amin, Foruzandeh Masoud, Safari Jahangir, Sadeghi Esmail (2010) "Reflection of the Main Character in Houshang Golshiri's Short Stories Before the Islamic Revolution (Based on Goldman's Formative Constructivism)", Journal of Literary Studies. No. 17 (67): pp. 29-56

- Reikman, Richard, M. (2008) Theories of Personality, translated by Mehrdad Firouzbakht, Tehran: Arasbaran.
- Razavian, Seyed Razzaq (2016) "The Influence of Houshang Golshiri on the New French Novel", Journal of Literary Criticism and Stylistics Research, No. 4: pp. 87-117
- Sinapour, Hossein (2001) The Harmony of Writers, Life and Works of Houshang Golshiri, Tehran: Dagar
- Abdollahian, Hamid (2000) Contemporary Prose Career, Tehran: Paya
- Golshiri, Houshang (2001) The Dark Half of the Moon, Short Stories, Tehran: Niloufar.
- Mir-Abedini, Hassan (2000) A Hundred Years of Iranian Fiction Writing, Vol. 1 and 2, Tehran: Cheshme.
- Horne, Karen (1982) Nervousness and Human Development, translated by Mojmad Jafar Mosfa, Tehran: Behjat Library
- Horne, Karen (1987) Nervousness in Our Age, Tehran: Shargh
- Horne, Karen (1989) New Paths in Psychoanalysis, translated by Akbar Tabrizi, Tehran: Behjat
- Hooshangi Majid, Tahmasbi Mahdieh (1993) "A Study of the Category of Anxiety in the Story Collection of My Little Prayer House by Houshang Golshiri" Literary Criticism. 1993; 16 (62): 237-283.

فهرست منابع فارسی

- اکبرالایی، نسیم، اکبری، ناهید، رضایی، رقیه. (۱۳۹۸) «تیپولوژی شخصیت‌های رمان مُدرن «شازده احتجاب» بر مبنای رویکرد نوفرویدیسم کارن هورنای» پژوهشنامه مکتبهای ادبی، دوره ۲، شماره ۷، صص ۷-۲۰
- برونو، فرانک (۱۳۷۰). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی، ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسائی، تهران، طرح نو. بنی طالبی امین، فروزنده مسعود، صفری جهانگیر، صادقی اسماعیل (۱۳۹۹) «بازتاب شخصیت اصلی در داستانهای کوتاه قبل انقلاب اسلامی هوشنگ گلشیری (با تکیه بر ساختگرایی تکوینی گلدمن)»، مجله پژوهش‌های ادبی. ش ۱۷ (۶۷): صص ۲۹-۵۶
- پاینده، حسین (۱۳۸۲) «داستان کوتاه: پیچیدگی‌های ناپیدا» گفتگو، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، صص ۴۰-۵۱
- رایکمن، ریچارد، ام. (۱۳۸۷) نظریه‌های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: ارسباران.
- رضویان، سید رزاق (۱۳۹۵) «تأثیرپذیری هوشنگ گلشیری از رمان نو فرانسه»، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک-شناسی، شماره ۴: صص ۸۷-۱۱۷
- زندى، فاطمه، سپهرى، سپیده، شمالی اسکویی، آرزو، حاجیه‌ها، الهه (۱۴۰۲) «تحلیل اشعار سیمین بهبهانی براساس مؤلفه‌های شخصیت از دیدگاه نقد روانشناسی کارن هورنای» نشریه سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب سابق)، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۰، صص ۱۱۵-۱۳۵
- سناپور، حسین (۱۳۸۰) همخوانی کاتبان، زندگی و آثار هوشنگ گلشیری، تهران: دیگر
- عبدالهیان، حمید (۱۳۶۹) کارنامه نثر معاصر، تهران: پایا
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۸۰) نیمه تاریک ماه، داستانهای کوتاه، تهران: نیلوفر.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷) صدسال داستان نویسی ایران، ج ۱ و ۲، تهران: چشمه.
- هورنای، کارن (۱۳۶۱) عصبیت و رشد آدمی، ترجمه مجید جعفر مصفا، تهران: کتابخانه بهجت
- هورنای، کارن (۱۳۶۶) عصبانیهایی عصر ما، تهران: شرق
- هورنای، کارن (۱۳۶۹) راههای نو در روانکاوی، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت

هوشنگی مجید، طهماسبی مهدیه (۱۴۰۲) «بررسی مقوله اضطراب در مجموعه داستان نمازخانه کوچک من هوشنگ گلشیری» نقد ادبی، دوره ۱۶ شماره پیاپی ۶۲، صص ۲۳۷-۲۸۳.
یانس، ندا، رحیمی زنگنه، ابراهیم (۱۴۰۲) «واکاوی تنشهای موجود در فضای تأثیرگذار بر اشعار منوچهرآتشی براساس نظریه اضطراب بنیادین (اساسی) کارن هورنای»، نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)، دوره ۲۱، شماره پیاپی ۸۸، صص ۱۲۰-۱۲۲

معرفی نویسندگان

فاطمه شکری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: fatemeh.shokri6458@iau.ir)

(ORCID: 0009-0007-1251-3590)

مریم سلحشور: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: salahshoor@iaut.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0006-8838-8602)

مریم محمدزاده: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: m-moammadzadeh@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9894-7213)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fatemeh Shokri: Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: fatemeh.shokri6458@iau.ir)

(ORCID: 0009-0007-1251-3590)

Maryam Salahshoor: Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: salahshoor@iaut.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0006-8838-8602)

Maryam Mohammadzadeh: Department of Persian Language and Literature, Ah.C., Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: m-moammadzadeh@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9894-7213)